

دژ اروپا

به شما خوشامد می گوید

دولت‌های اروپایی می‌کوشند جلوی سیل مهاجران از کشورهای فقیر را بگیرند و در همین حال دروازه‌ها را به روی بهترین کارگران جهان می‌گشایند. آیا سیاست آنها قابل دفاع است؟

«ایوان پریسکو»

روزنامه‌نگار پیام‌یستو



بازرسی کامیون‌ها در شهر «کاله» فرانسه، برای یافتن مهاجرانی که به اروپا قاچاق می‌شوند

هنگامی که «هوزفا هوندکاری» به این نتیجه رسید که زمان تغییر مکان فرا رسیده، درهای اروپای غربی بی‌دریغ به روی او گشوده شد. «هوندکاری ۳۹» ساله هندی که در یکی از شرکت‌های بین‌المللی فناوری اطلاعات، مدیر بود، با همکاری مقامات اداره مهاجرت و وعده‌ی حقوقی چشمگیر به سوی پست جدید خود در فرانکفورت پرواز کرد. او می‌گوید: «هنها روال کار مشخصی دارند. یک مقدار کاغذ و فرم برای آنها پر می‌کنید و کارت سبز خود را می‌گیرید. این کار بیش از پانزده تا بیست روز طول نمی‌کشد.»

از دید بسیاری کسان که در مناطق مرکزی پاریس ساکن هستند، ماجرای «هوندکاری» به داستان‌های تخیلی می‌ماند. ده سال پیش، «مامانو ترارو» که اکنون ۳۵ ساله است برای آغاز یک زندگی جدید، از «مالی» مهاجرت کرد. او هزاران کیلومتر صحرا را پشت سر گذاشت، خطر عبور از الجزایر را که تازه درگیر جنگ داخلی شده بود به جان خرید، با قایق از مدیترانه گذشت تا این که سه ماه بعد سرانجام به پاریس رسید؛ می‌آن که پولی داشته باشد یا کسی را در این شهر بشناسد.

اما مقامات مهاجرت فرانسه، به ندرت به کسی به خاطر تقلا و تلاش، روادید می‌دهند. درخواست ترارو، برای اجازه اقامت قانونی سه بار رد شده است. او اکنون در کنار ۳۵۰ نفر دیگر که همگی در شرایط مشابه او هستند زندگی پرمضیق‌فای را می‌گذرانند. او می‌گوید: «هر لحظه ممکن است دستگیری یا اخراج شوید. همواره باید برای بدترین وضعیت آماده باشی.»

مورد نیاز: بهترین مغزها

اگر بخواهیم بر مبنای این دو ماجرای متضاد داوری کنیم، نمی‌توانیم یک تحلیل واحد درباره‌ی وضع مهاجرت به اروپا بنهیم. در همان حال که «هوندکاری» از تلاش‌های دولت آلمان برای تقویت اقتصاد جدید کشور سود برد، ترارو و «حدود چهار میلیون مهاجر غیرقانونی در کشورهای عضو اتحادیه‌ی اروپا در وضعیت اسفبار به سر می‌برند و دولت‌ها و شهروندان کشورهای میزبان آنها را از خود می‌رانند.»

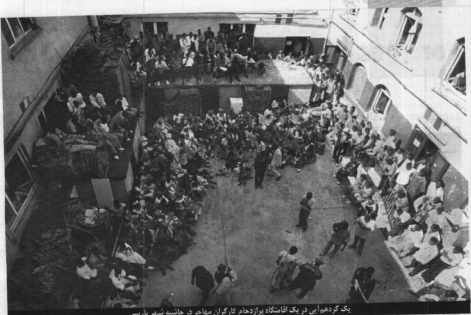
اروپای غربی یکی که به روی افراد ماهر و خبره، باز و به روی تنگ‌نشان یا حتی مستمیدگان بسته است، نوع جدیدی از خوشامدگویی را در پیش گرفته است. «آرینا سوسموت» سرپرست یکی از کمسیون‌های دولتی آلمان که خواستار صدور سالانه دوست هزار روادید «ترجیحاً برای بهترین مغزها» شده می‌گوید: «ما دیگر مهاجرت را یک بار اضافی بر دوش دولت نمی‌دانیم بلکه آن را عاملی برای رونق و رشد می‌شمایم. برای نخستین بار در سی سال گذشته، دولت‌ها از فایده‌ی اقتصادی غیراروپاییان دفاع می‌کنند. اما پرسش هنوز باقی است: اگر مهاجران از روی فایده‌شان سنجیده می‌شوند پس، جایگاه‌شان چه می‌شود؟

«فاسکا ناسن» جامعه‌شناس آمریکایی، در کتاب «هم‌نشان و غریبه‌ها» (انتشارات «ویپرس» ۲۰۰۰) می‌نویسد: «سرنوشت

همه مناطقی که در حال رشد سریع اقتصادی هستند این است که از خارج نیروی کار وارد کنند و اروپا توانسته از این سرنوشت بگریزد. در واقع تاریخ دوست سال گذشته اروپا از جنبه‌ی‌های عظیم آسان‌ها و هم‌زاد معمول آن، یعنی بیگانه‌هراسی خوشنوت‌بار است: در سده‌ی نوزدهم، شمار فروانی از لهستانی‌ها، اسلاوها و یهودیان به غرب مهاجرت کردند و مورد پذیرش محتاطانه‌ی کشورهای میزبان قرار گرفتند. آنگاه کشورهای میزبان بسیار کمتر از آنگاه، آنان از افزایش جمعیت مستعمره‌ها و کمیل پنجاه میلیون مهاجر از این سوی اقیانوس اطلس به آن سوی آن تا قبل از سال ۱۹۱۴ بود. در سه دهه بعد که سیاست نژادپرستانه گسترش یافته

کشورهای اروپایی، روال معمول جذب نیروی کار را از سر گرفتند. این بار کارگران آسیایی، آفریقایی و خاورمیانه‌ای به میزانی بی‌سابقه (حدود هفتاد میلیون نفر، از جمله آنان که به موطن خود بازگشته بودند) برای بازسازی و پیرانه‌های پس از جنگ به کار گرفته شدند. در پایان دهه ۱۹۷۰، این روند یکباره پایان گرفت. کارگران دیگر نمی‌توانستند از طریق وارد اروپا شوند و تنها اقوام کسانی که از پیش در این قاره مقیم شده بودند و جویندگان پناهندگی چنین اجازه‌ی می‌داشتند، بیکاری و تعصب، مایه واکنش خصمانه جناح راست در فرانسه، آلمان و بریتانیا شد؛ کشورهایی که بیش از دیگر کشورها در خطر «سیل مهاجرت» قرار داشتند.

در نظر نخبگان امروز، درس‌های آن دوران هنوز تازه است. اگر چه رونق چشمگیر اقتصادی، از شدت احساسات فراموش‌گراگانه علیه مهاجران کاسته اما محدود کردن تعداد مهاجران، هنوز هم از اجزاء بسیار مهم خاموشی مهاجران کشورهای اروپایی است. از دید وزرای اتحادیه‌ی اروپا، این خاموشی یعنی کاست از میزان درخواست پناهندگی (که سال گذشته به ۸۰۰ هزار مورد رسید) و جلوگیری از ورود کشته‌های داری ترارو که آمد، اما در حال می‌کنند. لذا با این ادعا که این جلوگیری برای حفظ سلامت مهاجران است، «فورجین گوبارلدون» از کارشناسان خاموشی مهاجرت، در



یک گروهی از این در یک اقامتگاه برای کارگران مهاجر در حاشیه شهر پاریس

چهره‌ی جدید راست‌گرایان افراطی

این گونه عقاید تقریباً در تمام کشورهای اروپایی شنیده می‌شود و حتی در اتریش به سطح مقامات دولت نیز کشیده شده است. با این حال، در مقایسه با تاسیونالیسم افراطی که ویژگی نسل قبلی احزاب راست‌گرا بود، گروه‌های شیه «هولامز بوک» موضع دفاعی اتخاذ کرده‌اند. به گفته «فان درساند» این حزب، نژادپرست نیست بلکه فقط می‌خواهد از آنچه عامل موفقیت جامعه‌ی بلژیک است حفاظت کند. او می‌گوید: «ها اروپایی‌ها، در جهان یک اقلیت هستیم و تصور می‌شود سیستم رفاهی خوبی داریم. اگر ما لوری رفتار کنیم که احساس شود از همه در اروپا استقبال می‌شود، میلیون‌ها نفر به این جا خواهند آمد.»

از نظر راست‌گرایان جدید اروپا (و برابری تحقیقاتی که صورت گرفته، از نظر گروه‌های زیادی از مردم فرانسه، بلژیک، آلمان و اسکاتلندیان) مهاجران آدم‌هایی طماع، ناتوان، جنایت‌کار و یا دست‌کم رباپندمشاغل هستند که با خودخواهی، جامعه‌ای را که نژادشنود است می‌نوشند. همان گونه که منتقدان جناح راست می‌گویند: دیدگاه احزاب راست افراطی درباره‌ی مهاجران فقط اندکی با دیدگاه‌های دولت‌ها تفاوت دارد.

موضوع جالب توجه این است که بحث درباره‌ی مهاجرت پار دیگر وارد مباحث اقتصاددانان‌ها شده است. مهاجران نه تنها موجب کاهش سطح رفاه جامعه نمی‌شوند بلکه در واقع سطح زندگی را در کشورهای اروپایی که جمعیت‌شان روبه‌پیری است، حفظ می‌کنند. بخش جمعیت سازمان ملل می‌گوید اروپا برای ثابت نگه‌داشتن نسبت کارگران بازنشستگان و مستعمری بیکران خود، سالانه به ۵/۱۲ میلیون مهاجر جدید نیاز دارد.

ناگنون، برخی شرکت‌ها خواستار دست‌مزی بی‌قیودش را به بازارهای بین‌المللی نیروی کار شده‌اند. کمبود نیروی کار در صنایع جدید تکنولوژیک آلمان باعث شده ممنوعیت ۲۰ ساله‌ی استخدام کارگران خارجی در این کشور بست شود. دیگر کشورهای اروپایی نیز همین مسیر را دنبال می‌کنند و در همین حال کشورهای همچون استرالیا، ژاپن و ایالات متحده نیز خواستار ورود بیش از

دانشگاه «لبل» می‌گوید: «کسانی که در سطح اروپا در این زمینه همکاری می‌کنند، مقامات وزارت خانه‌های کشور و وزارت خانه‌های دادگستری هستند. از نظر آنها خاموشی مهاجران کشورهای اروپایی یعنی خاموشی کنترل مهاجرت، مدام که این افراد قدرت را در دست دارند، هیچ دلیلی وجود ندارد که نفعی در این خاموشی سرکوبگرانه به وجود آید و این بدان معناست که اکثر تصمیم‌هایی که گرفته می‌شود در خصوص مهاجرت غیرقانونی، قاچاق انسان، محدودیت پذیرش پناهندگان و... خواهد بود.»

با این حال، غیرمغز تلاش‌های وزاری اتحادیه‌ی اروپا، به نظر نمی‌رسد جریان مهاجرت محدود شده باشد. در جهان حدود ۴۱ میلیون آواره وجود دارد که اکثر آن در اثر جنگ یا نابسامانی‌های سیاسی از محل زندگی خود کوچ کرده و آواره شده‌اند. اکنون تنها بخشی کوچک از این جمعیت در اروپا هستند اما گسترش رسانه‌های جهانی، وسایل حمل‌ونقل و نابرابری به شدت فزاینده بین جهان در حال توسعه و اروپا (عاشی که از احاطه تاریخی بزرگترین عامل مهاجرت عظیم انسان بوده) بشکارت می‌دهد که مردمان بسیار بیشتری شبیه «هنراور» پای در ساحل سوزمین وفور بگذارند. سیاست‌مداران می‌گویند خطری که گشودن فرها به روی این سیل مهاجران دارد خطر همان شیخ جدیدنه و همیشگی اروپاست: ازدهای جناح راست، یکی از این نیروهای سیاسی، حزب «هولامز بوک» است. این حزب در سال ۱۹۷۷ به عنوان یک حزب ملی‌گرای «فاندازی» تأسیس شد. سیاست‌های این حزب در قبال جمعیت مهاجر بلژیک شامل بستن کامل مرزها، اخراج فوری تمام مهاجران غیرقانونی و بیرون‌راندن سریع خارجی‌هایی است که کار خلاف انجام دهند. «فلیپ وان درساند»، سخنگوی این حزب در ناحیه‌ی «نتورپ» جلی که این حزب ۲۳ درصد آرا را در انتخابات سال ۱۹۹۹ از آن خود کرد، می‌گوید: «مهاجران با شرایط موجود موجود سازگار نمی‌شوند. آنها تمایلی به فراگیری زبان ندارند. آنها به فرهنگ ما علاقه‌مند نیستند بلکه فقط می‌خواهند آسان پول درآورند.»

من هم رنگ

ستمدید گاتم.

فونس دو لامارتین،

شاعر فرانسوی

(۱۷۹۰-۱۸۶۹)

کارگران از کشورهای شمال آفریقا به مزارع می آمدند که ثروتی سابقه را برای این متعلقه خشک و صحرایی همراه آورده است. این کارگران غیرقانونی به دور آب و اغلب در خانه‌های کوچک و بدون آب و برق زندگی می کنند. حقوق بسیار ناچیزی می گیرند و مورد تفرقات کشاورزی محل هستند. «آنتونی پورتل» رئیس سازمان غیردولتی «آلمرا آوگ» می گوید: «این عبارت در میان مردم محلی مصطلح است. مهاجران از مرز می گذرند خود را می شنویند تا ببینشان خشک شود، اسپانیایی می شوند.» «تراور» می پرسد: «چطور آدم در اینجا بگذرد می شود؟ حتی اگر هم این کار دشمن باشد، سئوال اینجاست که آیا واقعاً مایل است که هویت خود را از دست بدهد، پوست خود را سفید کند و مسیحی شود؟»

ترست است که اروپا نوشته معنوی مراکز شهری چندنژادی برپا کند اما تجربه ثابت کرده که به سختی می توان بر تبعیض فرهنگی و اقتصادی چیره شد؛ بعضی که به بدترین وجه در «آل ایلویو» رخ داد. دولت‌ها با بستن مرزها، توجه مهاجرپذیری صرفاً بر مبنای دلایل اقتصادی، سهمیه بندی پذیرش مهاجر و محدود کردن حق اقامت دائمی (حتی برای نیروهای بسیار متخصص) این دیدگاه را در ذهن‌ها می افروزد که خارجی‌ها شهروندان درجه دو و موجوداتی اتکل هستند. «گوبردون» می گوید یکی از کشورهای که به شدت به نیروی کار گوناگونی خارجی وابسته است، کشور سوئیس است و در عین حال یکی از آخرین کشورهای است که قانونی برای وحدت نژادی تصویب کرده است.

اما مسائل غیر قابل پیش بینی متعدد دیگری نیز وجود دارد. آیا بحران نسبت شمار کارگران شاغل به بازتسنگان به همان شدت است که سازمان ملل پیش بینی می کند؟ آیا یک اروپایی گسترده تر که مردم در آن امکان جابجایی آزادانه دارند باعث مایه قوت گرفتن تعصبات جمعیت عمدتاً سفیدپوست می شود یا این تعصبات را تحلیف می دهد. آیا این امکان وجود دارد که رکود اقتصادی، مایه بروز یک جنبش سلفه‌مهاجرتی خشن شود و حتی دامن گیر نیروهای متخصص شود (همان گونه که در جریان لوارگی یهودیان در آلمان در دوران حاکمیت نازی‌ها، چنین شد)؟ فقط یک چیز مسلم است و آن هم مصداق این ضرب‌المثل قدیمی است که: «ها کارگر می خواستیم اما به جای آن آدم نصیبان شد.»

راهی به سوی پناهندگی

برای اکثر مهاجرانی که به کشورهای توسعه یافته با می گذارند، درخواست پناهندگی هنوز هم تنها راه ممکن برای اقامت مجاز در کشور مقصد است. سال گذشته ۳۶۰ هزار نفر در کشورهای اروپایی درخواست پناهندگی دادند. انتظار می رود در سال جاری نیز همین تعداد درخواست مطرح شود. آمار و ارقام کمیاب برای عالی پناهندگان سازمان ملل حاکی از آن است که بیشترین تعداد درخواست پناهندگی در کشورهای آلمان و بریتانیا مطرح می شود و اکثر درخواست کنندگان از کشورهای افغانستان، عراق هستند. کشورهای اروپایی غربی با کنترل شدید مرزی و درخواست نود درصد از پناهجویان نسبت به این وضعیت واکنش نشان داده‌اند. آنها می گویند مهاجران فقط به دلیل نیاز اقتصادی به کشورهای آنها مهاجرت می کنند. حتی «جک استراو» وزیر خارجه انگلستان با استناد به این سوبسادهای فرضی، درخواست کرده که معاهده سال ۱۹۵۱ زتو اصلاح شود. اما جریان مهاجرت همچنان ادامه دارد؛ از آن ۱۶ یومانیایی که در ماه نوامبر گذشته زیر یک کشتی پیدا شدند گرفته تا آن ۹۰۸ کُرده که قایق آنها در ماه فوریه در «رپوری» فرانسه به گل نشست و تا دهها مهاجری که هر روز از مرز مراکش عبور می کنند. روزگاری مهاجران به اروپا باید احتمال می دادند که بازداشت شوند (اکتوبر هزار پناهجو در زندان‌های بریتانیا هستند). کار غیرقانونی کنند، مورد بی اعتنائی مقامات دولتی و رفتار مستعرب آمیز مردم قرار گیرند. اما به گفته «ارون کونالی»، یکی از اعضای سازمان مبارزه علیه نژادپرستی و فاشیسم، مستقر در لندن، حومه شهروندان که مقامات در نامشخصان ارائه می دهند، باعث شد تا «ارون کونالی» نژادپرستی را در فرارگ شده است.

پیش متخصصان کامپیوتر هستند. البته رکود فعالیت‌های سایه‌کوبی (قلب صنایع الکترونیک کامپیوتر) باعث کاهش نیاز به نیروی کار شده است. برخی معتقدند چهار سد هزار خارجی مشغول به کار در این شهر در خطر از دست دادن شغل خود هستند. هر کارمند اخراجی، روز دوازده مهلت دارد که کشور را ترک کند.

مرزهای بسته، دعوت به بردگی

البته کشورهای اروپایی فقط در جستجوی نیروهای فوق‌العاده ماهر نیستند. با آن که انتظار دستیابی به شغل‌های اداری راحت به انتظاری عادی تبدیل شده اما اروپا به کسانی که شغل‌های دشوار را برعهده بگیرند نیازمند است. و این حوزه دقیقاً همان حوزه‌های است که سیاست‌کنونی مهاجرپذیری، عمیق‌ترین تناقض‌های خود را نمایان می‌سازد. شماری از کشورهای اروپایی اکنون خواهان ورود این گونه کارگران شده‌اند. ایتالیا قصد دارد در سال جاری ۸۳ هزار ورودی برای کارگران کشاورزی صادر کند. اسپانیا نیز خواستار ورود مهاجرانی است که معاهده نامتفاوت خانه‌ها شوند. اما درباره‌ی کشورهای که این نیروهای کار ارزان را تأمین خواهند کرد، دیدگاه‌های صحیحی وجود ندارد. «گوبرتون» می گوید: «در بخش ساخت‌وساز، بسته‌بندی و کشاورزی، وضعیت در تمام کشورهای اروپایی یکسان است. هیچکس نمی خواهد سیاه‌پوستانی را که دیگر مهاجر غیرقانونی نیستند برای کار انتخاب کند.»

مهاجران غیر قانونی، ارزان هستند قانون از آنها حمایت نمی‌کند و می‌پذیرد که در بدترین شرایط به کار بپردازند. این چنین کارگرانی برای کسانی که کارفرماها ایده‌آل هستند، اگرچه نظامی ورودی «تراور» سه بار در سال اما مقامات فرانسوی هرگز سعی نکرده‌اند از کار کردن او جلوگیری کنند. او می‌گوید همواره مجبور بوده بابت خدماتی که هرگز شرایط استفاده از آن را نداشته حق بیمه تأمین اجتماعی بپردازد. «زین الو» یکی از مقامات سازمان غیردولتی، GISTI، مستقر در پاریس، که به مهاجران کمک می‌کند می‌گوید: «هیستادن مرزها بیشتر به رشد بردگی می‌انجامد. پس از بسته شدن مرزها، باز هم همان اندازه مهاجر خواهند آمد؛ این را وزیری کشور می‌داند، همه‌ی رؤسا هم می‌دانند.»

پرسش مهمی که برای دولت‌های اروپایی و شهروندان این قاره مطرح است این است که آیا کشودن مرزها، صرفاً به جهت مسائل اقتصادی، بهترین راه برای ایجاد جوامعی یکپارچه است؟ تاریخی‌های چند ماه گذشته در بعضی شهرهای شمال انگلستان ثابت کرده که حتی گروه‌های اجتماعی که اندکی پس از جنگ جهانی دوم به این کشور مهاجرت کردند، هنوز در جامعه میزبان کاملاً مجزا و متفک باقی مانده‌اند. از دید برخی هواداران مهاجرپذیری، خطر اصلی این است که رونق اقتصادی امروز فقط به تأثیرپذیری دیرینه و ریشه‌دار دامن زند. «آلو» می‌گوید: «ما غربی‌ها در بخشی از ذهنیت مشترک فرهنگی خود هنوز ارزش‌هایی را حفظ کرده‌ایم که شبه ارزش‌های دوران برده‌داری از دید ما کشورها و منابع آسمانی جنوب نوعی ملامت‌ی محسوب می‌شوند.»

یک جلوه‌ی وحشتناک از این تعصب‌ها، سال گذشته در سبب سیمه شد. در دامنه‌ی یک تارتو مواتنی تحت فشار عصبی زنی از کشور میزبان را به قتل رساند و این امر شوخی‌های ضد مهاجران را در شهر «آل ایلویو» دامن زد. طی سال‌های متعددی